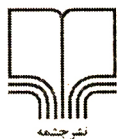


دیوید رنتن

مارکسیسم

دگراندیشی



آواهای گذشته برای روزگار کنونی

ترجمه‌ی نسترن موسوی

اکبر معصوم‌بیگی

فهرست

۹ اشاره‌ی مترجمان
۱۴ پیش‌گفتار نویسنده بر ترجمه‌ی فارسی
۱۶ درآمد
۲۸ فصل یکم. مارکسیسم دگراندیش (۱۹۸۹-۱۹۱۷)
۵۷ فصل دوم. مایاکوفسکی، کولنتای، لوناچارسکی، سرژ: تردید درباره‌ی راه شوروی
۹۰ فصل سوم. کارل گُرش، مارکسیسم و فلسفه
۱۱۷ فصل چهارم. جورج حنین: سوررنالیسم و سوسیالیسم
۱۴۶ فصل پنجم. دانا تور، ای. پی. تامسین و تاریخ سوسیالیستی
۱۷۱ فصل ششم. پل باران، پل سوییزی و سرمایه‌ی انحصاری
۱۹۴ فصل هفتم. والتر رادنی، سوسیالیست افریقای
۲۲۴ فصل هشتم. هری بریورمن: کار و مقاومت
۲۵۴ فصل نهم. سمیر امین: نظریه‌پردازی درباره‌ی توسعه‌نیافتگی
۲۸۲ فصل دهم. دیوید ویجری: بوطیقای تبلیغات
۳۲۸ فصل یازدهم. سنت دگراندیشی
۳۳۳ برای مطالعه‌ی بیشتر
۳۳۸ نمایه

سوی دیگر

در آغاز این دوره، امرار معاش اکثریت مردم به زمین بستگی داشت. تا این زمان انبوهی از مردمان از شهرهای کوچک و نواحی روستایی به شهرهای بزرگ کوچیده بودند. در این شهرها، مردم به جای کشاورزی بخورونمیر، در هیئت کارگران مزدبگیر صنعتی زندگی تازه‌ای را آغاز کردند. دژهای نفوذناپذیر پرولتری عظیمی در شهرهایی چون گلاسکو، تورین، پاریس، لندن، سن‌پترزبورگ، شیکاگو و برلین برپا شد. در این مناطق، رأی‌دهندگان از همین هنگام سوسیالیسم را برگزیده بودند. برای نمونه در آلمان «حزب سوسیال‌دموکرات»^۱ در ۱۹۱۴ تقریباً دو برابر آرای هر یک از احزاب ائتلافی محافظه‌کار را به دست آورد. در سیاست جهانی، جهان به بلوک‌های چندی تقسیم شده بود. قدرت‌های نظامی بزرگ، از جمله امپراتوری‌های فرانسه، بریتانیا، عثمانی، روسیه، ژاپن، اتریش - مجارستان و آلمان زمام مناطق گسترده و مردمان بسیار گوناگون را در دست داشتند. بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان بریتانیا بود، ولی نفوذ آن روبه‌افول گذاشته بود. تا ۱۸۵۰ زمام حدود نیمی از تولید صنعتی جهان به دست بریتانیای کبیر بود. شصت و پنج سال بعد، حجم کالاهای صنعتی (شامل کانی‌ها، فلزات و مواد شیمیایی) امریکا، بریتانیا و آلمان تقریباً برابر بود. رقابت اقتصادی این دولت‌های قدرتمند عاملی بسیار مهم در به‌جنگ کشاندن جهان به‌شمار می‌آید. در این میان، فرایندهای دیگری نیز برای دگرگون ساختن جهان در کار بود. از جمله‌ی این فرایندها می‌توان توسعه‌ی علم و فناوری، گسترش دموکراسی، رشد جنبش‌های رهایی‌بخش و دیگر «اقلیت‌ها»، تصرف جمعیت جهان در قید واحد دولت، افول نسبی پاره‌ای از قدرت‌ها (اتریش و بریتانیا) و ظهور قدرت‌های دیگر (روسیه و ایالات متحده‌ی امریکا) را برشمرد.

در این هفتاد و پنج سال پیشرفت خارق‌العاده‌ای در درک انسان از جهان و تسلط بر فن به کار بستن این شناخت دست داده است. در حوزه‌ی زیست‌شناسی این دستاوردها شامل کشف پنی‌سیلین و واکسیناسیون می‌شود. در فیزیک، نظریه‌ی نسبیّت عمومی اینشتین در ۱۹۱۸ مورد تأیید قرار گرفت و در پی آن اثبات مکانیک کوانتوم و شکافتن اتم آمد. با این همه، کاربست علم فقط در گسترش فرآورده‌های تازه، اتومبیل، سینما و رادیو (در دهه‌ی ۱۹۳۰)، تلویزیون و ماشین رخت‌شویی (در دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) جلوه‌گر نشد؛ بلکه فناوری همچنین کسان دیگری را قادر ساخت تا فن کشتار را تکمیل کنند. میلیون‌ها تن در دو جنگ جهانی جان باختند. همچنین باید غیر نظامیانی را به یاد آوریم که در فاصله‌ی ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ در ارمنستان و اوکراین در دوره‌ی اشتراکی کردن اردوگاه‌های رژیم نازی به قتل رسیدند و نیز کسانی که بر اثر بمباران‌های آمریکا طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ویتنام، لانوس و کامبوج کشته شدند.

به نظر می‌رسد به طور کلی طی این دوره، دو اندیشه‌ی مهم رواج یافته باشد. یکی این‌که هر فردی در جهان به دولتی معین تعلق دارد. دیگر این‌که رهبری سیاسی این جامعه‌ها نه به طور موروثی، بلکه با رجوع به گزینش‌های مردمانی که در این جامعه‌ها زندگی می‌کنند، معین می‌گردد. گسترش اجماع به سود دموکراسی سیاسی به مایاری می‌دهد تا توضیح دهیم که از چه رو در آغاز دوره‌ی مورد بحث ما فقط دو دولت در افریقا از استقلال برخوردارند (لیبریا و اتیوپی)، حال آن‌که در پایان این دوره بیشتر دولت‌ها دارای حاکمیت سیاسی محدودند. مهم‌ترین تک‌داستان این سال‌ها دست یافتن ملت‌های جهان سوم به دموکراسی است؛ فرایندی که تا شکست نیروهای آمریکا در ویتنام ادامه داشت. در پایان دوره‌ی ما، میزانی از برابری درونی نیز به دست آمد که برای نمونه می‌توان از جنبش آزادی زن و جنبش «قدرت سیاه» در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یاد کرد.

اگرچه گرایش‌های سکولاری چون گسترش علم، جنگ، فمینیسم و دموکراسی مهم‌اند، همچنین خالی از فایده نیست که درباره‌ی دوره‌های گوناگونی گفت‌وگو کنیم که مردم در آن‌ها زیسته‌اند. طی دوره‌های گوناگون استراتژی‌های قدرتمندان باهم تفاوت دارند. دهه‌های پیاپی «متفاوت می‌نمایند»، هر چند که گاه تعیین تفاوت‌های دقیق دشوار است. آشکارترین گسست‌ها در سطح دولت‌ها و سیاست‌های دولتی روی داد. تاکتیک‌های

طبقه‌ی حاکم از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر تغییر کرد. برای نمونه، میان سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۲۹ شکل جهان را رویدادهای جنگ جهانی اول تعیین کرد. این جنگ بسیج تام‌وتمام مردم و سرمایه را در پی داشت و در آن ده میلیون تن از پا درآمدند. جنگ را اقتصاد هدایت کرد. دورقیب اصلی، آلمان و بریتانیا، کوشیدند یکدیگر را از گرسنگی بکشند. دولت‌ها قدرت بی‌سابقه یافتند تا مردم خود را برای جنگ سازمان دهند. دولت‌های نیرومند با قدرت اقتصادی عظیم ایجاد شدند و از این رو، پس از ۱۹۱۸ هیچ میلی به بازگشت به نظم لیبرالی پیش از جنگ نداشتند. طی دهه‌ی ۱۹۲۰، چنین می‌نمود که پایان جنگ رونق اقتصادی مختصری پدید آورده بود. به دستگاه دولتی تازه‌ای که پدید آمده بود وظایف زمان صلح واگذار شد. در آمریکا، دهه‌ی ۱۹۲۰ را دهه‌ی رفاه و بی‌خیالی (عصر جاز) و دوره‌ی ثروت هنگفت شمرده‌اند. با این همه در اروپا، در پی رونق کوتاه‌مدت ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ رکود پیش آمد. قدرت‌های پیروزمند، آلمان را بابت جنگ مقصر شمردند و طلب غرامت کردند. رقم خارق‌العاده‌ی غرامت جنگی ۳۳ میلیارد دلار بود. پس از جنگ، آلمان به فرانسه مقروض بود، فرانسه به بریتانیا، و بریتانیا به آمریکا. این واقعیت که غرامت‌ها چندان گزاف تعیین شده بودند، عدم پرداخت را تشویق می‌کرد و آسان‌ترین راه برای این کار کاستن از ارزش مارک آلمان بود. چرخه‌ای از بدهی، تورم و بحران برقرار شد که پیامدهای آن تنها پس از ۱۹۲۹ آشکار گردید.

چنین می‌نمود که هنگامی که بیشتر کشورهای جهان مصمم بودند از نو همان شرایطی را پدید آورند که سبب جنگ بزرگ شده بود، یکی از این جوامع در صدد درهم شکستن این چرخه‌ی بی‌رحمانه برآمد. در پی پیروزی بلشویک‌ها در اکتبر ۱۹۱۷، روسیه خود را جامعه‌ای انقلابی و سوسیالیستی اعلام کرد. با در نظر گرفتن آن‌چه ما امروز از اضمحلال دیرپای انقلاب می‌دانیم، به‌دشواری می‌توان شوروشوق تمام‌عیار مردمی را دریافت که در آغاز به پدید آوردن جهانی نو دست یازیدند. در مدت شش ماه نخست انقلاب هیئت حاکم بر روسیه شوراهای (سویت‌ها) بودند، یعنی در هر شهر مجمعی از نمایندگان طبقه‌ی کارگر تشکیل می‌یافت. جامعه‌ی جدید به زنان حق طلاق، استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری و سقط جنین بخشید. شکل‌های تازه‌ای از هنر شکوفا شد و مناسبات تازه‌ای از زندگی رونق گرفت. در واقع، گمان می‌رفت که انقلاب گسترش می‌یابد. یک